



The Iranian Association of
Medical Law



The Bioethics and Health
Law Institute

Pathology of the Government's Civil Liability System in Law Regulation in Medical Parts Caused by Regulating

Esmail Sadeghi¹ , Kourosh Ostvar Sangari^{1*} , Khadijeh Shojaeian¹, Zohreh Farrokhi¹

1. Department of Public Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: According to the powers and authorities delegated to them by the legislator, government agencies have the right to enact laws and regulations within the framework of these powers and authorities. However, these laws and regulations may cause damages to the rights of individuals, whether natural or legal entities. In this, it is assumed that the civil responsibility of the government is raised due to the regulation. According to Article 11 of the Civil Liability Law 1339 and Article 8 of the Civil Service Management Law 1386, in which governance affairs are defined, in case of damage caused by the actions of the government that were necessary to provide social benefits, compensation from the government is necessary. However, it seems that Iran's administrative and judicial procedure does not have an approach aligned with this point of view and therefore, although according to the evolution of the government's civil responsibility, the principle of the government's civil responsibility comes from regulation, but in Iran's legal system, this The principle is not fully accepted. Secondly, taking into account the law of organization and procedure of the Administrative Court of Justice approved in 2012, in cases where the claim of damage is caused by the implementation of government regulations, first the issue of violation must be established in the Administrative Court of Justice and then the general court determines the amount of damage.

Method: The research method in this study is descriptive-analytical. In this regard, reliable library sources, including laws and regulations in the field of state civil liability arising from rulemaking, as well as laws in the field of health and hygiene, along with articles and books in the aforementioned areas, have been utilized.

Ethical Considerations: The ethical considerations observed in this article include academic integrity, avoidance of discrimination and refraining from biased support for a particular approach without due regard to scientific discussions and contexts.

Results: The findings of this study indicate that, according to the current approach in the Iranian legal system, the principle should be civil liability based on fault in rulemaking related to health and hygiene matters, except in cases where multiple individuals suffer harm from such rulemaking. In those cases, the type of civil liability transforms into strict liability.

Conclusion: It appears that proving civil liability based on fault in rulemaking in health and hygiene matters is very difficult due to its complexity and technicality. Therefore, the Iranian legislator should establish strict liability as the principle in this regard.

Keywords: Civil Liability; State; Rulemaking; Health and Hygiene

Corresponding Author: Kourosh Ostvar Sangari; **Email:** kourosh_ostovar_s@yahoo.com

Received: January 19, 2025; **Accepted:** April 05, 2025; **Published Online:** September 18, 2025

Please cite this article as:

Sadeghi E, Ostvar Sangari K, Shojaeian KH, Farrokhi Z. Pathology of the Government's Civil Liability System in Law Regulation in Medical Parts Caused by Regulating. Medical Law Journal. 2025; 19: e32.



آسیب‌شناسی نظام مسئولیت مدنی دولت ناشی از مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت

اسماعیل صادقی^۱، کوروش استوار سنگری^{۱*}، خدیجه شجاعیان^۱، زهره فرخی^۱

۱. گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: دستگاه‌های دولتی به موجب اختیارات و صلاحیت‌هایی که از طرف قانونگذار بدان‌ها تفویض شده است، حق وضع قوانین و مقررات در چهارچوب این اختیارات و صلاحیت‌ها را دارند. با این حال، این وضع قوانین و مقررات ممکن است که خساراتی را متوجه حقوق اشخاص اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی نماید. در این چنین فرضی است که مسئولیت مدنی دولت ناشی از مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت مطرح می‌گردد. با توجه به ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ و ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶ که در آن، امور حاکمیتی تعریف شده است، در صورت بروز خسارت ناشی از اقدامات دولت که برای تأمین منافع اجتماعی ضرورت داشته است، جبران خسارت از سوی دولت ضروری ندارد. با این حال، به نظر می‌رسد رویه اداری و قضایی ایران، رویکرد همسویی با این دیدگاه نداشته و از این رو، اگرچه با توجه به تحولات مسئولیت مدنی دولت، اصل بر مسئولیت مدنی دولت ناشی از مقررہ‌گذاری است، اما در نظام حقوقی ایران این اصل کاملاً پذیرفته نشده است؛ ثانیاً با در نظر گرفتن قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که ادعای ورود خسارت ناشی از وضع مقررات دولتی باشد، ابتدا باید در دیوان عدالت اداری موضوع تخلف احراز شود و سپس دادگاه عمومی میزان خسارت را مشخص می‌کند.

روش: روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. در این راستا، از منابع معتبر کتابخانه‌ای اعم از قوانین و مقررات در حوزه مسئولیت مدنی دولت ناشی از مقررہ‌گذاری و قوانین در حوزه سلامت و بهداشت و مقالات و کتاب‌ها در حوزه‌های پیش‌گفته‌شده بهره گرفته می‌شود.

ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی که در این مقاله در پیش گرفته شده است، عبارتند از امانتداری علمی، پرهیز از تبعیض و جانبداری بی‌مبنا از یک رویکرد خاص بدون توجه به مباحث و زمینه‌های علمی.

یافته‌ها: یافته‌های این تحقیق مبین این امر است که با توجه به رویکرد موجود در نظام حقوقی ایران، بایستی اصل بر مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر در مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت باشد، مگر در مواردی که اشخاص متعددی از یک مقررہ‌گذاری مرتبط با امور بهداشت و سلامت متضرر می‌شوند که در آن، نوع مسئولیت مدنی به مسئولیت مدنی مطلق تبدیل می‌شود.

نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد که اثبات مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر در مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت به علت پیچیده‌بودن و تخصصی‌بودن، امری بسیار دشوار بوده، لذا قانونگذار ایرانی، بایستی اصل را در این زمینه، مسئولیت مدنی مطلق قرار بدهد.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی؛ دولت؛ مقررہ‌گذاری؛ بهداشت و سلامت

نویسنده مسئول: کوروش استوار سنگری؛ پست الکترونیک: kourosh_ostovar_s@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۷

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Sadeghi E, Ostvar Sangari K, Shojaeian KH, Farrokhi Z. Pathology of the Government's Civil Liability System in Law Regulation in Medical Parts Caused by Regulating. Medical Law Journal. 2025; 19: e32.

مقدمه

اصولاً قلمروی اقتدارات دولتی به دو دسته اقتدارات حاکمیتی و اقتدارات تصدی‌گری تقسیم‌بندی می‌شوند. با توجه به ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ که امور حاکمیتی در آن، به اموری اطلاق شده‌اند که تحقق آن‌ها موجب اقتدار و حاکمیت کشور بوده و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه می‌گردد و در بند «الف» همین ماده نیز «سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و نظارت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی» از مصادیق حاکمیتی ذکر شده‌اند، امور تصدی‌گری را می‌توان هر امری غیر از این مواردی که در ماده ۸ فوق‌الذکر مورد اشاره قرار گرفته‌اند، ذکر نمود. از سوی دیگر، بر اساس ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹، در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آمده باشد و موجب ضرر دیگری گردد، دولت مسئولیت مدنی در آن نداشته و مجبور به پرداخت خسارت نیست. مفهوم مخالف این امر آن است که دولت در مواردی که مربوط به تصدی‌گری است، مسئولیت مدنی و پرداخت جبران خسارت متصور خواهد بود، البته همان‌گونه که در قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ نیز به طور ضمنی بیان داشته شده است، در این خصوص، دولت در مفهوم عام آن مورد نظر بوده و بنابراین هم شامل قوای مقننه هم قضاییه و هم اجرایی می‌گردد.

مسئولیت مدنی دولت را به صورت کلی می‌توان به مسئولیت مدنی قهری و قراردادی تقسیم نمود. مسئولیت مدنی قهری که همان ضمان است، در مواردی است که اراده دولت و شهروندان که به عنوان طرفین قرارداد اجتماعی محسوب می‌شوند، در بروز آن تأثیری ندارد و به حکم قانون تحمیل می‌شود. در مقابل، مسئولیت مدنی قراردادی مطرح می‌گردد که ناشی از قرارداد اجتماعی میان دولت و شهروندان است که در این صورت، مسئولیت مدنی قراردادی مطرح می‌شود. ظاهراً عمده موارد مسئولیت مدنی دولت نه قهری، بلکه قراردادی باشد و ناشی از قرارداد اجتماعی است.

مصوبات دولت را در دو بخش مصوبات تقنینی و مصوبات فروتقنینی قابل تقسیم است؛ مصوبات تقنینی مصوباتی است که دولت به نیابت از قوه مقننه تصویب می‌کند و مصوبات فروتقنینی برای اجرای قانون است که شامل آیین‌نامه‌ها، اساسنامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و تصمیم‌نامه‌ها و نیز بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های مقامات اداری می‌توان تقسیم کرد و همگی آن‌ها در حیطه موضوعی این مقاله قرار خواهند گرفت. با این اوصاف این سؤال اساسی مطرح می‌شود که امکان مطالبه جبران خسارت ناشی از مقررگذاری در امور بهداشت و سلامت دولت در نظام حقوقی کنونی ایران وجود دارد؟

«اصل مصونیت حاکمیت» و «اصل حاکمیت تقنینی» با «اصل هیچ زبانی نبایستی جبران‌نشده باقی بماند» و «اصل زیان‌نزدن به دیگری» در تعارض است؛ عدالت مدنی فرمان می‌راند، هنگامی که به واسطه بروز زیان برخاسته از سازمان‌دادن قوانین ناروا و خطاآمیز و زیانبار تعادل و موازنه بین وضع و زیان‌دیده، به هم بخورد، اصل پاسخگویی مدنی حکم‌فرما شود، اما این اصل با اقتضائات قدرت و اصل مصونیت حاکمیت برخورد می‌کند.

موضوع مهمی که در باب مسئولیت مدنی دولت قابل طرح است، شیوه‌های جبران خسارت است. به این معنی که اگر بنا بر یکی از دو فرض (مسئولیت مدنی و مصونیت دولت) ما مسئولیت دولت را بپذیریم و دولت را در مواردی محکوم به جبران خسارت نماییم، این جبران خسارت به چه شیوه‌هایی متصور خواهد بود؟

مواد قانون مسئولیت مدنی، مسئولیت دولت را نیز در دل خود جای داده است، به همین دلیل می‌توان همان شیوه‌هایی را که در خصوص مسئولیت مدنی غیر دولتی وجود دارد را در خصوص مسئولیت مدنی دولت نیز جاری دانست، زیرا هر دو در یک مجموعه تحت عنوان قانون مسئولیت مدنی قرار دارند. به این ترتیب، علاوه بر جبران خسارت می‌توان به شیوه‌های دیگر، برای مثال اعاده وضع به حالت سابق و... حکم کرد، البته این امر نافی آن نیست، چنانچه در مقررات خاصی دولت مکلف شود، به گونه‌ای غیر از آنچه در مقررات قانون مسئولیت

مدنی به عنوان شیوه جبران خسارت آورده است، جبران کند، آن شیوه نیز مورد قبول خواهد بود.

بحث مهمی نیز که در خصوص مسئولیت مدنی دولت ناشی از وضع مقرر خلاف قانون مطرح می‌شود، بحث در مورد صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده است. آیا دیوان عدالت اداری می‌بایست در خصوص مسئولیت مدنی دولت ناشی از وضع مقرر خلاف قانون اعمال نظر کند یا این وظیفه بر دوش دادگاه است؟ یا هر کدام بخشی از این فرایند را بر عهده دارند؟

این تحقیق از پنج بخش تشکیل شده است که بخش نخست به مقدمه؛ بخش دوم به ملاحظات اخلاقی؛ بخش سوم به روش تحقیق؛ بخش چهارم به یافته‌ها؛ بخش پنجم به بحث اختصاص پیدا کرده است.

روش

روش تحقیق در مقاله حاضر، توصیفی - تحلیلی است. در این راستا، از منابع معتبر کتابخانه‌ای همچون قوانین و مقرراتی که در ارتباط با مسئولیت مدنی دولت در قبال مقررگذاری و عدم مقررگذاری در امور سلامت و بهداشت وجود دارد، استفاده می‌شود.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

در ارتباط با مسئولیت مدنی دولت ناشی از مقررگذاری در امور بهداشت و درمان بایستی به چند نکته اشاره شود: اولاً اینکه بر اساس مقررات بین‌المللی حقوق بشری، از آنجا که حق بر سلامت در زمره حقوق نسل دوم بشری است، فلذا نیازمند مداخله دولت‌ها بوده است و دولت‌ها نمی‌توانند مدعی عدم مقررگذاری در این بخش به نفع بخش خصوصی شوند یا اینکه مقررگذاری‌هایی صورت دهد که بخش سلامت و درمان را به بخش خصوصی به صورت کامل واگذار نمایند؛ ثانیاً

مقررگذاری دولت در عرصه سلامت و بهداشت بایستی مبتنی بر مقتضیاتی همچون عدم تبعیض در دسترسی به خدمات بهداشتی و سلامت، تضمین تمامی ابعاد سلامت اعم از سلامت جسمانی، سلامت روانی و سلامت ذهن باشد. در غیر این صورت، می‌تواند منتهی به مسئولیت مدنی دولت در این بخش شود.

به صورت کلی، مسئولیت مدنی دولت ناشی از مقررگذاری در بخش سلامت و درمان به الزامات و بایسته‌های قانونی و عرفی بازمی‌گردد که دولت بایستی در زمینه مقررگذاری رعایت می‌نموده است. برای نمونه عدم تبعیض در دسترسی به خدمات سلامت و بهداشت و این که فقط گروه خاصی از شهروندان به خدمات مطلوب سلامت دسترسی داشته باشند، البته مقررگذاری عرصه وسیع‌تر از قانونگذاری است و شامل وضع آیین‌نامه و دستورالعمل‌ها در حوزه سلامت و بهداشت نیز می‌گردد. به عبارت دیگر، مقررگذاری هم شامل قانونگذاری و هم شامل تنظیم‌گری در حوزه سلامت و بهداشت می‌شود.

نکته‌ای که باید در اینجا مورد اشاره قرار بگیرد، این است که مقررگذاری یک عمل حاکمیتی است، اما در صورتی که معیارهای مقررگذاری مورد رعایت قرار نگیرد، نمی‌توان به مصونیت دولت در این زمینه توجه نمود و مسئولیت مدنی دولت مطرح می‌شود. همچنین منظور از دولت در اینجا، یعنی تمامی عناصری که به نوعی در زمینه تنظیم‌گری در امور سلامت و بهداشت دخیل هستند، به شکلی که به جزء وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان‌های مشارکت‌کننده در زمینه سلامت و بهداشت، یعنی سازمان هلال احمر، سازمان اورژانس کشور و سازمان پزشکی قانونی و کلیه سازمان‌های تابعه کشور و بخش‌های درمان نیروهای مسلح را شامل می‌شود.

بحث

۱. مفهوم مقررگذاری در امور بهداشت و سلامت و اوصاف آن (Regulation): در بخش نخست این مقاله به مفهوم مقررگذاری در امور بهداشت و سلامت و اوصاف آن اشاره می‌گردد. این بخش خود از دو قسمت تشکیل شده است

که در بخش نخست به مفهوم مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت و در بخش دوم به اوصاف و ویژگی‌های ناظر بر مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت اشاره می‌شود.

۱-۱. مفهوم مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت: مفهوم قانون و مصادیق نهادهای تقنینی قانون حاکم در جامعه به مفهوم عام خود در حقیقت، انواع مختلفی را شامل است که از منظر درجه اهمیت، شرایط اعتبار، قدرت نفوذ و لزوم اجرا، همانند و یکسان نیستند. در واقع در نظام‌های متعدد سیاسی، وضعیت قانونگذاری متفاوت است. در جمهوری اسلامی ایران همانند سایر نظامات سیاسی جهان، اصل بر صلاحیت عام مجلس شورای اسلامی در قانونگذاری است، لکن به جهت ماهیت انقلاب و نظام اسلامی و نوع ویژه دغدغه‌ها و آرمان‌هایش، نهادهای دیگر هم تا حدودی مجاز به تصویب قانون در موضوع و موارد خاص و مشخص شده‌اند. به عبارتی دیگر قانونگذاری در برخی زمینه‌های خاص به سایر نهادها واگذار شده است. از جمله نهادهایی که دارای حق قانونگذاری بوده و نظام جمهوری اسلامی ایران را دارای ویژگی تعدد مراجع قانونگذاری نموده‌اند، علاوه بر مجلس شورای اسلامی می‌توان از فرامین رهبری، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی قضایی مجازی نام برد. مطالعه موارد فوق نشانگر آن است که مصوبات نهادهای یادشده قانون یا در حکم قانون و لازم‌الاجرا است. به همین جهت آثاری را می‌تواند بر نظام حقوق اساسی وارد سازد. این آثار علاوه بر جنبه‌های منفی اثرات مثبتی را نیز با خود به همراه داشته و ظرفیت‌های مناسبی را نیز برای نظام حقوق اساسی ایجاد نموده است (۱).

با این اوصاف مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت در معنی خاص در مقابل قانونگذاری قرار دارد، به این نحو که قانونگذاری بر اساس اصل تفکیک قوا بر عهده قوه مقننه است، لیکن مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت به دولت و دستگاه‌های اجرایی اجازه می‌دهد که برای بهبود وضعیت خود و در راستای قوانین، دست به تصویب آیین‌نامه، تصویب‌نامه و

امثالهم بزند، این اختیار توسط قانون اساسی به دولت و دستگاه‌های اجرایی داده می‌شود (۲). به عبارت دیگر منظور از تدوین قوانین (قانونگذاری) و مقررات (مقررات‌گذاری)، وضع هر نوع قواعد (شامل قانون، تصویب‌نامه، آیین‌نامه، بخشنامه و...) دارای ضمانت اجرا توسط مقام صلاحیت‌دار است (۳).

۲-۱. اوصاف مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت: مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت از منظر اصول تقنین دارای ویژگی‌های ذاتی و عرضی بوده که بایستی دولت به عنوان مجموعه حاکمیت در آن، توجه داشته باشد:

۱-۲-۱. الزام‌آوربودن: فهم هر نظام حقوقی و ارکان مختلف آن و چگونگی ارتباط این ارکان، مستلزم مطالعه ویژگی الزام‌آوربودن قواعد و نهادهای حقوقی آن نظام است؛ آن‌گونه که حتی فهم چیستی، طبیعت، ماهیت و هدف قواعد حقوقی نیز بدون توجه به ویژگی الزام‌آوربودن قواعد امکان‌پذیر نیست (۴). بدیهی است که منظور از قانون در این بخش منظور قانون اساسی، تصویب‌نامه‌ها، عرف و حتی آرای وحدت رویه قضایی می‌باشد (۵). در واقع، از آنجا که قدر متقین مفهوم قانونگذاری، صدور هنجار الزام‌آور از سوی حکومت است، البته الزام‌آوربودن قواعد حقوقی به معنای لایتغیربودن آن‌ها نیست، به این معنا که از نظر فقهی، عمده احکام حقوق اسلام جزء احکام ثانویه تلقی می‌شوند و نه احکام اولیه.

۲-۲-۱. عام‌بودن: اگرچه عموماً به طور سنتی، عام‌بودن در برابر خاص‌بودن در اصول فقه مورد بحث قرار می‌گیرد و در این راستا، این چنین تعبیر می‌گردد که قانون خاص به یک حوزه یا موضوع خاص تمرکز داشته، در حالی که قانون عام به مجموعه از حوزه‌ها یا موضوعات خاص می‌پردازد. با این حال، از منظر حقوقی، عام‌بودن قانون شامل عناصری می‌باشد، از یک طرف، عام‌بودن به این معناست که قانون بر یک نوع کلی رفتاری دلالت می‌نماید و از یک طرف دیگر، به این معناست که بر یک طبقه عام از مردم - در اینجا تمامی زوج‌ها - حکومت می‌نماید. افزون بر این، عام‌بودن قانون بر این امر دلالت می‌نماید که قانون بایستی بدون پیش‌داوری، منفعت‌طلبی و هوی و هوس بر طبقه خود تحت شمول خود اعمال شود (۶).

۱-۲-۳. شفاف‌بودن: شفافیت، یعنی اینکه تصمیمات و اجرای آن‌ها در مسیر پیروی از قوانین و مقررات صورت بگیرد. همچنین اطلاعات برای کسانی که از تصمیمات و اجرای آن‌ها تأثیر می‌پذیرند، آزادانه و به طور مستقیم قابل دسترس باشد و نیز اطلاعات کافی در رسانه‌ها و به اشکال قابل فهم، مهیا باشد (۷). اصل شفافیت را می‌توان به یکی از زیرمجموعه‌های اصل امنیت حقوقی مورد اشاره قرار داد. به طور کلی در مورد اصل اخیر بایستی گفت که یکی از محورهای توسعه هنجارهای حقوقی باید رعایت منافع تابعان حقوقی باشد و به تبع آن، شهروندان باید به حق‌ها و تکالیف خویش واقف بوده و بتوانند نتایج اعمال حقوقی خویش را پیش‌بینی نمایند. از این رو اصل امنیت حقوقی به عنوان یکی از شاخص‌های مهم دولت حقوقی، ثبات نظام حقوقی و تضمین حمایت دائمی از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان، قطعیت هنجارهای موجود در آن نظام و ایجاد اعتماد به نظام حقوقی را تضمین می‌کند (۸).

۱-۲-۴. قابل اجرا بودن: قابل اجرا بودن قانون یکی از مؤلفه‌های اصلی در قانونگذاری در حوزه حقوق عرضی زوجه بوده که عدم توجه بدان، قانون را به عنوان یک قانون متروک درمی‌آورد. قانون متروک، قانونی است که در دادگاه‌ها و دیگر نهادهای مجری قانون به آن عمل نمی‌شود. از این رو معیار ترک قانون، عدم اجرای آن توسط نهادهای رسمی و مجری قانون است (۹). در واقع متروک‌شدن (To Desuetude) قانون به علت عدم قابلیت اجرای آن خواه توسط قوه مجریه خواه توسط قوه قضاییه می‌باشد. منظور از قانون در اینجا در معنای کلی آن است و نه صرفاً قانون عادی، بلکه قانون اساسی و آیین‌نامه‌ها را نیز شامل می‌شود، چه آنکه برخی از اصول قانون اساسی همچنان علیرغم اعتبار قانونی، اجرایی نمی‌شوند و به صورت متروک درآمده‌اند.

۲. مفهوم‌شناسی مسئولیت مدنی دولت و ابعاد آن: مسئولیت مدنی دولت به معنای اخص آن، به ضرر و زیان‌هایی اطلاق می‌شود که خارج از قراردادی که بین طرفین است، به کسی وارد شود. مسئولیت مدنی نوعی ضمان قهری است، برخلاف گذشته که معتقد به مصونیت دولت نسبت به ضررها

و خسارات وارده از طرف او به دیگران بودند، امروزه مسئولیت مدنی دولت امری پذیرفته شده است. طبق ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، کارمندان دولت، شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها اگر در حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن، به عمد یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خسارتی به اشخاص وارد کنند، شخصاً مسئول جبران خسارت هستند. این ماده در مورد مسئولیت شخصی مستخدمین است و خود آن‌ها مسئول جبران زیان‌های وارده می‌باشند. ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، دولت را به طور مطلق خطاب قرار داده که شامل تمام مؤسسات و سازمان‌های دولتی و محلی، یعنی شهرداری و مؤسسات وابسته به آن می‌شود. همان‌گونه که در ادامه ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی آمده است: «هرگاه اقداماتی بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود» (۱۰).

مفهوم مسئولیت دولت شامل موارد زیر می‌باشد: مسئولیت به وجودآمده به دلیل اعمال دولت می‌باشد که اعم از اینکه مسئولیت مبتنی بر تقصیر بوده یا نبوده و خواه در اثر نواقص سیستم اداری یا در اثر خطای عوامل انسانی باشد. مسئولیت مدنی دولت در قبال شهروندان حوزه‌ای از مسئولیت در قانون اساسی و منابع معتبر فقهی محسوب می‌شود و این مسأله در عرصه‌هایی زندگی صنعتی امروزی که دولت فعالیت انحصاری کامل دارد، به نحوی محسوس است، زیرا مردم در یک ارتباط قهری، از خدمات دولتی بهره‌مندند و به موازات آن، از نتایج زیانبار آن خدمات، در امان نیستند و در این فرآیند زیان‌دیده‌گان اسباب و وسایل تحقیق و اطمینان از سلامت و صحت اعمال دولت را در اختیار ندارند، زیرا از یکسو توانایی عملی و ابزار و اجازه تحقیق از درستی خدمات ارائه‌شده از سوی دولت را در اختیار نداشته و از سوی دیگر این تحقیق منطق اقتصادی و ضمانت اجرایی ندارد، چه آنکه نظام‌های مختلف سیاسی این امر از وظایف تعریف شده دولت بود و تابع مقررات خاص است، در اصل ۱۷۳ قانون اساسی این منطق اجتماعی به صراحت در یک چهارچوب تعریف شده و برای

رسیدگی به شکایات و خسارات وارده به افراد و بر روی عملکرد سازمان‌های دولتی مراجع و نهادهای مشخصی و پیش‌بینی شده است.

۳. حوزه مسئولیت مدنی دولت در قبال مقررہ گذاری در امور بهداشت و سلامت: در سالیان قبل این باور وجود داشت که مسئولیت دولت در برابر خسارات وارده مطلق نمی‌باشد و در ضمن اعمال دولت یا مربوط به حاکمیت می‌باشد یا تصدی را شامل می‌شود. در حقیقت اعمال مربوط به حاکمیت اعمالی است که در انجام آن دولت حاکم و قدرت مطلق است به وسیله آن‌ها به مردم فرمان می‌دهد و اعمال تصدی اعمالی است که در آن‌ها نشانی از قدرت سیاسی دولت دیده نمی‌شود، بلکه دولت با همان شرایطی که برای افراد مقرر شده عمل می‌کند. به همین جهت اعمال مزبور از نظر حقوقی نظیر اعمال عادی است. طرفداران این نظریه معتقدند که دولت تنها در قبال اعمال مربوط به تصدی مسئول است، اما در قبال اعمال حکومتی خود مسئولیتی ندارد، اما امروزه این نظریه دیگر طرفداران چندانی ندارد و مسئولیت قوه مجریه عمومیت دارد و سلب مسئولیت از دولت منجر به مواردی است که قانون معین کرده است.

مسئولیت مدنی دولت با توجه به نظام حقوقی کنونی در جمهوری اسلامی به طور دقیق نیست، اما این مسئولیت در مورد خساراتی می‌باشد که به علت اعمال تصدی‌گری دولت می‌باشد که در آن نشانی از قدرت سیاسی دولت دیده نمی‌شود. به طور نمونه خرید و فروش و... که دولت آن‌ها را به عنوان اینکه دارای شخصیت حقوقی و مسئول حفظ دارایی و منافع و اموال عمومی است، انجام می‌دهد. در مورد اعمال تصدی‌گری، دولت مسئول خساراتی است که به افراد وارد می‌کند و در این قبیل اعمال، دلیلی بر سلب مسئولیت دولت وجود ندارد، اگرچه نظریه ذکر شده امروزه قابل انتقاد می‌باشد و نظریه مسئولیت مطلق دولت به جزء مواردی که قانونگذار تصریح کرده است، مقبولیت بیشتری دارد، ولی در مورد اعمال حاکمیتی، دولت مسئول خسارات وارده نمی‌باشد. همانطور که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی آمده: «هرگاه اقداماتی بر

حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود».

همچنین قانونگذار در کشور معمولاً نظریه عدم مسئولیت دولت در اقدامات حاکمیتی را پذیرفته است. در واقع در این مرحله بحث تعارض منافع عمومی با منافع خصوصی افراد است که در بیشتر موارد، منافع خصوصی افراد، به علت اهمیت منافع عمومی نادیده گرفته می‌شود، طبق قانون لایحه مدیریت خدمات کشوری، امور کشوری منحصر در اعمال حاکمیتی و خدماتی و فرهنگی و زیربنایی می‌باشد. اصولاً مسئولیت مدنی، مبتنی بر تقصیر است و تقصیر دولت نیز در مورد اعمال تصدی‌گری که موجب خسارات شده باید اثبات شود.

به علاوه در مورد اعمال دیگر قوه مجریه تشخیص بر آن می‌باشد که چه نوع متفاوتی از اعمالی جزء اعمال حاکمیت می‌باشد و چه اعمالی جزء اعمال تصدی محسوب می‌شوند، مشکل‌تر است و چون فعالیت‌های آنان بیشتر در زندگی اجتماعی دخالت دارد، اقداماتشان بیشتر موجب ضرر و زیان می‌شود، مگر ناشی از اعمال حاکمیت قوه مجریه باشند و این اعمال اعمالی است که در آن برای حفظ منافع اکثریت اقلیت را فدا می‌کنند و باز هم اشکال وجود دارد، چون ممکن است عملی برای ۵۱ درصد نافع و برای ۴۹ درصد ایجاد ضرر کند. در این صورت دیگر نمی‌توان ادعا کرد این اعمال جزء اعمال حاکمیت است و دولت نباید خسارت بدهد، ولی خطوط کلی این اعمال بر اساس موازین حقوقی به شرح زیر می‌باشد:

۱- در ابتدا اعمالی که مرتبط به روابط قوه مقننه و دولت می‌باشد. به طور نمونه موقعی که دولت برخلاف مقررات مجلس را تعطیل یا افتتاح کند و از این موضوع کسی خسارت ببیند، دولت مسئول جبران آن نیست؛

۲- همچنین ابتکارهای قوه مجریه در مورد تهیه و تقدیم لوایح قانونی به قوه مقننه؛

۳- هرگاه قوه مجریه در انجام تشریفات توشیح مسامحه کند و یا قبل از توشیح قانونی را اجرا کند و ضرر کند دولت مسئول جبران خسارت نیست؛

۴- اگر در مورد جواب دولت به استیضاح و سؤال نمایندگان مجالس کسی ضرر کند، دولت مسئول نیست؛

۵- اعمالی که جنبه تأمینی دارند، مثل جلوگیری از امراض هولناک مثل وبا، آبله و...؛

۶- اعلان حکومت نظامی؛

۷- اعمال دیپلماسی دولت مثل اعلان جنگ و صلح و... اگر کسی صدمه ببیند، دولت مسئول نیست؛

۸- اقدام برای حفظ نظم عمومی مثل جلوگیری از تظاهرات و راهپیمایی‌ها که اگر در این هنگام کسی صدمه ببیند، دولت مسئول مدنی نخواهد داشت.

لازم به ذکر می‌باشد که صدر ماده ۱۱ مارالذکر مقرر می‌دارد: «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنان که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارات وارده می‌باشند، ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده، بلکه مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است، ولی...».

ولی مشاهده می‌شود که در این ماده و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی قابل تأمل به نظر می‌رسد کاربرد واژه بی‌احتیاطی در برابر عمد است، زیرا تقصیر اعم از عمد و خطاست. عناصر خطا چه در قانون ما و چه در قوانین مغرب‌زمین به ویژه قانون فرانسه و سوییس که قانون مسئولیت مدنی از آنجا اقتباس گردیده، عبارتند از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و غفلت، بی‌دقتی، عدم رعایت مقررات دولتی و عدم مهارت.

در حقیقت عناصر مشخص خطا از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی عدم مهارت و عدم رعایت مقررات دولتی تشکیل می‌گردد که این عناصر از انواع مشخص و متمایز و مستقل خطا بوده و گروه خطاهای قانونی را بدون اینکه با یکدیگر مخلوط یا مشتبه شوند، تشکیل می‌دهند.

اکنون در صورتی که بنا به ظاهر این قانون (مواد ۱ و ۱۱ قانون مسئولیت مدنی)، مبانی تقصیر را شامل عمد و بی‌احتیاطی تلقی نماییم، این امر صرف نظر کردن از بقیه عناصر خطا

خواهد بود، مثلاً اگر مأموری در انجام وظایف محوله بی‌احتیاطی کند، فرضاً راننده ماشین دولتی در جاده لغزنده و یخبندان در هوایی برف و بورانی بدون استفاده از زنجیر چرخ و سایر وسایل ایمنی آن را به حرکت درآورده و نهایتاً در اثر بی‌احتیاطی (در صورتی که بی‌احتیاطی، عدم پیش‌بینی اموری که با انجام آن امور اعمال اضراًآمیز قابل اجتناب به وقوع می‌پیوندد و در این مثال به خصوص ترک فعل «عدم استفاده از زنجیر چرخ را بی‌احتیاطی تلقی کنیم») به شخصی صدمه وارد آید، مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود، ولی در صورتی که رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی را ننموده (عدم رعایت نظامات و مقررات دولتی) و یا بی‌مبالاتی نموده و با سرعت غیر مجاز و در محل‌های ممنوعه رانندگی نموده و در نتیجه خسارتی به دیگران وارد نماید، مسئول جبران خسارت وارده نخواهد بود که البته این نتیجه غیر منطقی را هیچ عقل سلیمی نخواهد پذیرفت و غرض مقنن را از تصویب این قانون (قانون مسئولیت مدنی) تأمین نخواهد کرد و به اصطلاح نقض غرض خواهد بود، واضح است که تالی فاسد چنین تفسیری از مواد مزبور (مواد ۱ و ۳ ق.م.م) بر هیچ کس پوشیده نخواهد ماند.

بنابراین مشاهده می‌شود که در حقیقت قانونگذار مسامحتاً واژه بی‌احتیاطی را به جای خطا در این قانون به کار برده است یا اینکه ممکن است در ترجمه کلمه «فالت (Fault)» که به معنی تقصیر و خطاست اشتباهی عارض شده و آن کلمه را در ترجمه حمل بر بی‌احتیاطی نموده باشد، علیهذا اگر کارمند دولت در اثر تقصیر خود (از عمد و خطا) و به مناسبت انجام وظیفه، خسارتی به اشخاص وارد نماید، در وهله اول خود مسئولیت جبران خسارت را بر عهده خواهد داشت (طبق ماده ۱۱ ق.م.م)، اما چون کارمند دولت اعتبار و حقانیت خود را از دستگاه متبوع کسب می‌نماید و به مناسبت انجام وظیفه نیز خسارت را وارد نموده، صرف مسئولیت وی مانع اقامه دعوی زیان‌دیده علیه دستگاه مربوطه نخواهد بود که این امر را هم می‌توان مشمول قاعده کلی در اصل ۳۴ قانون اساسی «که

مقرر می‌دارد دادخواهی حق مسلم هر فرد است» و هم در راستای اصل مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر، تبیین نمود. بنابراین فرد ضرر دیده به منظور جبران خسارت وارده به خود که ناشی از اقدامات و عملیات مأمور دولت در چهارچوب وظایف محوله از سوی دستگاه مربوطه می‌باشد، حق مراجعه به دستگاهی را که مأمور در آن انجام وظیفه می‌نماید، خواهد داشت، ولی در این فرض امکان مراجعه دولت به مأمور خاطی پس از جبران زیان زیان‌دیده و در نهایت تحمیل خسارت بر مقصر امکان‌پذیر خواهد بود.

قابل ذکر است که در صورتی که خسارت وارده ناشی از تقصیر (عمد و خطا) مأمور دولت نبوده، بلکه مربوط به نقایص کلی ناشی از قانونگذاری و یا عدم سازماندهی صحیح و کلی دستگاه دولتی باشد، چون در این فرض نقص و نارسایی مربوط به نحوه اعمال قدرت عمومی است، لذا دولت ضامن خسارات وارده بوده و از بابت هزینه‌های مربوط به جبران زیان از بیت‌المال، امکان مراجعه به مستخدم و مأمور را نخواهد داشت و هزینه‌های مربوطه صرفاً بر عهده دولت خواهد بود. به هر حال با توجه به ذیل ماده ۱۱ ق.م.م که اشعار می‌دارد: «... ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین مانع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.» با در نظر گرفتن اینکه در مقررات موضوعه ما تعریفی از اعمال حاکمیت به عمل نیامده (که این امر از نقایص قانون به شمار می‌رود)، این امکان وجود دارد که دولت هر عملی را در زمره اعمال حاکمیت محسوب نموده و از پرداخت خسارت به زیان‌دیده امتناع ورزد.

به طور ویژه که تعریف دقیق اعمال حاکمیت روشن نبوده و مرز دقیقی بین اعمال حاکمیت و تصدی وجود ندارد، البته از جمله معدود قوانینی که در زمینه اعمال تصدی و حاکمیت می‌توان بدان تمسک بسته و آن را مورد استناد قرار داد، تبصره ۱ ماده واحده قانون تعیین مرجع دعاوی بین افراد و دولت مصوب ۱۹ و ۲۴ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۰۷ خورشیدی است که این تبصره چنین مقرر می‌دارد: «اعمال تصدی، به مجموعه اعمالی گفته می‌شود که دولت از منظر حقوق مشابه

اعمال افراد انجام می‌دهد، مانند خرید و فروش املاک، غلات و اجاره و استجاره و امثال آن»، هرچند این ماده واحده و تبصره‌هایش با تصویب ماده ۱۰ قانون راجع به دعاوی دولت و اشخاص مصوب ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۰۹ خورشیدی منسوخ گردید، ولی ماده ۴ این قانون و تبصره آن همان ملاک و معیاری را درباره اعمال تصدی و حاکمیت به دست می‌دهد که ماده واحده مصوب ۱۳۰۷ منسوخه به دست داده بود. صرف نظر از این دو ماده واحده اغلب حقوقدانان در این زمینه تقسیم‌بندی‌هایی به عمل آورده و تا حدودی اعمال تصدی و حاکمیت را احصا نموده و ضابطه‌هایی در این خصوص به دست داده‌اند. بنابراین ضوابط اموری را که دولت در جهت تأمین منافع اجتماعی، برقراری نظم و امنیت و ایجاد عدالت به عهده دارد، می‌توان از اعمال حاکمیت محسوب نمود.

همچنین اعمال تصدی هم به نوع اعمالی نامیده می‌شود که دولت مشابه اشخاص خصوصی انجام می‌دهد، همانند قراردادهای بیع و اجاره، مقاطعه‌کاری، احداث بنا، مزارعه و... که هدف از این‌گونه اعمال عمدتاً تولید سود و کسب منفعت می‌باشد، علیهذا طبق ماده ۱۱ ق.م.م وقتی در اثر اعمال حاکمیت خسارتی به اشخاص وارد گردید، نمی‌توان به طور قطع از زیان‌دیده رفع زیان نمود و به عبارت آخری دعوی زیان‌دیده در زمینه رفع خسارت از خود توسط دولت منتج به نتیجه‌ای نخواهد شد، اما در این خصوص باید یادآور شد که دولت طبق ماده ۱۱ ق.م.م مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود، هرچند که منعی در زمینه پرداخت خسارت به زیان‌دیده برای دولت وجود ندارد.

لازم به توضیح می‌باشد که اگر در هنگام اعمال حاکمیت خسارتی به شخصی وارد گردیده و زیان‌دیده بتواند تقصیر عمدی عامل دولت را (مأمور - مستخدم) در نقض مقررات و در جهت اضرار به خویش ثابت نماید، امکان رفع خسارت وارده طبق صدر ماده مارالذکر، بعید و دور از انتظار نمی‌باشد. بدیهی است که در دعوی مسئولیت مدنی زیان‌دیده باید بتواند رابطه سببیت بین عمل زیانبار اداره و زیان وارده به خود را ثابت نماید، چون در غیر این صورت از دعوی خود طرفی نخواهد بست. موضوعی که در همین زمینه لازم‌الاشاره به نظر

می‌رسد، این است که امروزه در خصوص خسارت ناشی از دادرسی که بنا به عقیده اکثر حقوقدانان از عمده‌ترین اعمال حاکمیت به شمار می‌رود، چنانچه زیان‌دیده بتواند تقصیر و یا اشتباه قاضی در زمینه اضرار به خود را ثابت نماید، بنا بر اصل ۱۷۶ قانون اساسی، خواهد توانست زیان وارده به خود را مطالبه نماید، هرچند در این زمینه تاکنون رویه منطقی و قابل قبولی ایجاد و یا قانونی که چگونگی اجرای اصل مذکور را مشخص سازد، تصویب نشده است، ولی انتظار می‌رود که در آتیه چنین تحولی به وجود آید.

لذا باید گفت که این امر تأسیسی جدید و مترقی در حقوق ایران محسوب می‌شود. به هر حال در رابطه با ماده ۱۱ ق.م.م نکات ذیل قابل توجه می‌باشد: «در ابتدا مشاهده می‌شود که خسارت وارد شده به افراد به سبب اعمال دولت زمانی قابل جبران است که زیان وارده مستند به عمل دولت باشد، به عبارت دیگر باید بین عمل زیانبار و خسارت وارده رابطه سببیت وجود داشته باشد.» بدیهی است چنانچه این رابطه قابل اثبات نبوده و یا زیان وارده ناشی از حوادث طبیعی و غیر مترقبه چون سیل و طوفان و زلزله و... و یا فورس‌ماژور بوده باشد، چون رابطه سببیت بین عمل دولت و خسارت وارده وجود ندارد، لذا مسئولیتی در این زمینه متوجه دولت نخواهد بود. مطلب دیگری که نیازمند توضیح است، این است که اثبات رابطه سببیت در دعوی مسئولیت مدنی به عهده شخص متضرر از عمل زیانبار یا به عبارتی دیگر مدعی می‌باشد که البته اثبات این رابطه با توجه به وضعیت زیان‌دیدگان از اعمال دولت تا حدی مشکل بوده و بالمال جبران زیان از زیان‌دیدگانی که توانایی اثبات این رابطه را نداشته باشند، امکان‌پذیر و میسر نخواهد بود.

همچنین در مورد خسارات به وجودآمده به علت اعمال حاکمیت نیز اگر در شرط موجود باشد، دولت از جبران زیان و پرداخت خسارت معاف خواهد بود.

۴. رویکرد نظام حقوقی ایران نسبت به مسئولیت مدنی دولت ناشی از مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت: معمولاً دولت در کشورهای گوناگون تا مدت‌ها از پذیرش

مسئولیت و پاسخگویی از مقابل مردم خودداری می‌نمودند، اما اندک‌اندک آثار و نشانه‌های مسئولیت‌پذیری دولت در قوانین و مقررات نمایان گردید. بررسی قوانین و مقررات موضوعه و نظام جبران بیانگر وجود مصادیق خاصی از پذیرش مسئولیت مدنی دولت می‌باشد. «در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، واژه دولت برای بیان پنج مفهوم مجزا به کار رفته است. هر کدام از این مفاهیم، دولت را در وضعیت و جایگاه خاص حقوقی قرار می‌دهد که برای شناسایی حقوق و تکالیف دولت و مردم در قانون اساسی باید به مفهوم خاص دولت در هر اصل توجه نمود. اگر دولت را در هر کدام از اصول قانون اساسی به جای مفاهیم دیگری تفسیر نماییم، این امکان وجود دارد که اصل مورد نظر خالی از محتوا یا با اهداف قانون اساسی ناسازگار شود. بنابراین مفهوم دولت در هر اصل را باید با توجه به اصول کلی و شواهد ناظر بر آن استنتاج و مشخص کرد که در هر اصل، دولت به کدام مفهوم به کار رفته است» (۱۱).

به صورت کلی از نظر نوع نظام‌های حقوقی، یعنی تقسیم‌بندی به کامل‌لا و رمی - ژرمنی، دولت در دو تعبیر مختلف به کار گرفته شده است، در تعبیر نظام‌های رمی - ژرمنی که اکثریت دولت‌های اروپایی - به جز انگلستان - در آن دسته قرار می‌گیرند، دولت یک نظام سلسله مراتبی از بایسته‌ها و الزامات و نبایسته‌ها بوده که بالاترین این بایسته‌ها و الزامات را بر فرمان‌برداران خود تحمیل می‌نماید و فرمان‌برداران نیز در این نظام سلسله مراتبی ملزم به تبعیت از این بایسته‌ها و نبایسته‌ها هستند. این ویژگی به تشریفاتی بودن دولت در نظام‌های حقوقی رمی - ژرمنی نیز تعبیر می‌گردد. با این حال، این اصل سلسله مراتبی در تعبیر از دولت در نظام‌های حقوقی کامل‌لایی مانند انگلستان به رسمیت شناخته نشده است و همین امر مهم‌ترین تفاوت میان تعبیر دولت در نظام‌های حقوقی فوق‌الذکر نیز می‌باشد (۱۲).

البته عدم وجود نظام سلسله مراتبی حاکمیتی در نظام حقوقی کامل‌لا مانع از آن نشده است که برخی از اصول و قواعد در این نظام حقوقی به عنوان اصول تخلف‌ناپذیر محسوب نشوند، از جمله در نظام حقوقی انگلستان، شش اصل اساسی، یعنی

احترام به حقوق افراد، حاکمیت قانون، استقلال قضایی، نظام ترافیعی رسیدگی قضایی، حق سکوت و اصل برائت به عنوان اصول تخلف‌ناپذیر و مسلم محسوب شده که دولت اجازه تعرض بدان‌ها را نداشته و در صورت تعرض، مسئولیت مدنی دولت را در پی خواهد داشت (۱۳).

۱- در اصل ۱۷۱ ق.ا.آمه: «در هر زمانی که به علت تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است، در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود.» منظور از اعمال قضایی اعمالی است که با توجه به نص اصل ۱۵۶ قانون اساسی در مقام رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، شکایات، حل و فصل دعوی و رفع خصومت‌ها و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون تعیین می‌کند، می‌باشد، در نتیجه منظور اعمالی است که توسط قضات دادگاه‌ها انجام می‌گیرد.

پذیرش اصل مسئولیت مدنی دولت به سبب اعمال قضایی فکری عدالت‌خواهانه است. در خصوص مسئولیت دولت و وقوع تقصیر در حوزه قضایی باید گفت: در حوزه قضایی انتساب مسئولیت مدنی به دولت نسبت به خسارات ناشی از اعمال قضایی قوه قضاییه تا قبل از انقلاب و تصویب قانون اساسی که دلالت بر وقوع این مسئولیت نماید وجود نداشت و این خود قاضی متخلف بود که بایستی پس از اثبات تخلف قضاییش در دادگاه عالی قضات، جبران خسارت می‌نمود.

صراحتی که اصل یادشده دارد دو نکته اصلی را دربر دارد: پذیرش اینکه قاضی فقط در صورت احراز تقصیر، مسئول است که تشخیص این امر با دادگاه عالی انتظامی قضات است نه با دیوان عدالت اداری (مسئولیت مبتنی بر تقصیر)؛ دوم آنکه پذیرش اصل مسئولیت بدون تقصیر دولت در اعمال قضایی که طبق قسمت اخیر اصل مربوط، در صورت عدم اشتباه قاضی، خسارت توسط دولت جبران می‌شود. برخی قسمت اخیر اصل ۱۷۱ را یکی از ملاک‌های اساسی در پذیرش مسئولیت بدون تقصیر دولت می‌دانند.

در این فرض دولت بدون اینکه مرتکب تقصیری شده باشد، مسئول جبران خسارت خواهد بود.

نکته مهم دیگری که با توجه به اصل یادشده می‌توان به آن اشاره کرد، این است که: عمل قضایی از مظاهر بارز اعمال حاکمیتی دولت است، پس همیشه نمی‌توان دولت را در اعمال حاکمیتی خود بدون مسئولیت فرض کرد.

همچنین ماده ۵۸ از قانون مجازات اسلامی نیز در مقام تفسیر و بیان جزئیات اصل حاضر بر آمده است که البته به نظر می‌رسد تفسیر و بیانی ناقص دارد و مواردی مانند طریقه جبران خسارت معنوی و اینکه هرگاه ضرر معنوی ناشی از تقصیر و اشتباه قاضی نباشد، آیا باید جبران شود یا نه حکمی ندارد و توضیحی نداده است.

۲- همانند این نیز حکم در ق.م.ا. وجود دارد، به علت اینکه ماده ۵۸ ق.م.ا. مقرر داشته: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارات به وسیله دولت جبران می‌شود و در مورد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به ادعای حیثیت او اقدام شود.»

۵. منابع قانونی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسئولیت مدنی دولت ناشی از مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت: در بخش حاضر به منابع قانونی که در جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسئولیت مدنی دولت ناشی از مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت وجود دارد، اشاره می‌شود، البته این نکته به جاست که مورد بررسی قرار بگیرد که در هیچ یک از مواد قانونی مورد استناد که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد، به موضوع مسئولیت مدنی دولت ناشی از مقررہ‌گذاری در امور بهداشت و سلامت به صورت خاص پرداخته نشده است و از اصول کلی که در این زمینه وجود دارد، استفاده می‌شود.

۵-۱. اصول ۱۷۱ و ۱۷۳ قانون اساسی: در این گفتار طی دو بند جداگانه اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی در ارتباط با

مسئولیت مدنی دولت ناشی از قانونگذاری بحث و بررسی می‌شود.

۵-۱-۱. اصل ۱۷۱ قانون اساسی: اصل ۱۷۱ قانون اساسی ایران که جبران خسارت ناشی از تقصیر یا غفلت قاضی را پیش‌بینی کرده است، به عنوان صریح‌ترین اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در آن، بر مسئولیت مدنی دولت تأکید می‌شود، یاد می‌نماید (۱۴). این اصل مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.»

اصل ۱۷۱ قانون اساسی حاکی از قبول فرضیه تقصیر و فرضیه خطر در حقوق ایران است (۱۵). به نظر برخی حقوقدانان در اصل مذکور اشتباه با تقصیر مترادف با هم به کار رفته است (۱۶) و به نظر برخی دیگر با عنایت به مفهوم لغوی و حقوقی اشتباه و تقصیر به دست می‌آید که آن دو با هم تفاوت دارند، منتها تقصیر مذکور در این ماده تقصیر کیفری نیست و تقصیر حقوقی و مربوط به مسئولیت مدنی است (۱۷).

در مجموع می‌توان گفت که تقصیر در اینجا در معنای عام نمی‌باشد و عبارت است از عمد در زیان‌رسانیدن با حکم خود به یکی از اصحاب دعوا و اگر عمدی نباشد، دولت ضامن است و مبنای جبران خسارت نیز در اینجا فرضیه تقصیر مطلق یا فرضیه خطر است، چراکه قاضی برای اجرای عدالت و استوارنمودن نظام اجتماعی باید کوشش نماید و دولت نیز که خواه ناخواه فایده‌ای از این رهگذر می‌برد، باید خسارت ناشی از حکم را جبران نماید.

۵-۱-۲. اصل ۱۷۳ قانون اساسی: در اصل ۱۷۳ قانون اساسی، امکان شکایت مردم از دولت پذیرفته شده و مرجع رسیدگی به شکایات نیز به روشنی تعیین شده است و بدیهی است که این به معنای پذیرش اصل مسئولیت مدنی و مالی دولت است. اصل مذکور مقرر می‌دارد: «به منظور رسیدگی به

شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.»

در این اصل قید دولتی به مأمورین و واحدها و آیین‌نامه‌ها برمی‌گردد، یعنی منظور از این اصل شکایت مردم نسبت به مأمورین دولتی، واحدهای دولتی و آیین‌نامه‌های دولتی است و دیوان عدالت مرجع رسیدگی به شکایات مذکور است. در این اصل دولت به مفهوم عام، یعنی کل حاکمیت است، زیرا هیچ قرینه و قیدی که مأمورین، واحدها و آیین‌نامه‌های مذکور را مختص یکی از قوا (در فرض اولیه قوه مجریه) بدانیم، وجود ندارد. منظور از مأمورین دولتی هر شخص در خدمت یکی از واحدهای وابسته به حاکمیت است، اعم از اینکه در واحد دولتی اشتغال داشته باشد و یا به عنوان وظیفه قانونی خود خدمت می‌کند (مانند خدمت نظام وظیفه)، البته در حدود و ثغور واژه دولتی در این اصل اختلاف نظرات زیادی وجود دارد، کما اینکه شورای نگهبان در برخی از نظریات خود، دامنه شمول این اصل را صرفاً شامل قوه مجریه دانسته است، کما اینکه در نظریه شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ به تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ اعلام شده است: «بند ۱ ماده ۲۰ بر اساس اشکال ماده ۱ به جهت توسعه تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها به قوای دیگر غیر از قوه مجریه و نیز تسری آن به مؤسسات عمومی غیر دولتی مغایر اصل ۱۷۳ قانون اساسی شناخته شد.»

همچنین در نظریه اخیر شورای نگهبان نیز آمده است: «با توجه به قرینه قوه مجریه در قسمت اخیر اصل ۱۷۰ قانون اساسی مقصود از تعبیر دولتی در این اصل، قوه مجریه است.» با این حال، شورای نگهبان در تفسیر خود از سایر اصول قانون اساسی همچون اصل ۱۶۱ قانون اساسی به نحو دیگری عمل نموده است و دامنه شمول واژه دولتی را افزایش داده است، از جمله اینکه شورای نگهبان در تفاسیر متعدد خود از اصل ۱۶۱ قضات دادگاه‌ها، سرپرستی اوقاف، استانداری، ریاست دانشگاه و دانشکده، رئیس دیوان محاسبات را به عنوان شغل دولتی

دولت و نهادها و سازمان‌های اداری آن را مطرح نموده، مقرر داشته است: «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند، ولی هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره و یا مؤسسه مربوطه است...».

درباره اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود. این قاعده استثنای مهمی بر قاعده مسئولیت دولت (بند ۲ ماده ۱۱) وارد می‌کند که موارد مسئولیت دولت را به غایت کاهش می‌دهد. قاعده مزبور مبتنی بر تفکیک بین اعمال حاکمیت و اعمال تصدی است که در قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم در غرب معمول بوده، ولی امروزه اعتبار خود را از دست داده است (۲۰).

«منظور از عمل حاکمیت عملی است که به وسیله آن ارگان‌های دولتی متوسل به شیوه‌های دستور، منع و قاعده‌گذاری یک‌جانبه می‌شوند و به طور خلاصه یک اراده آمرانه را آشکار می‌سازند» (۲۱)؛ کارهایی که نشان از اقتدار و مرجعیت سیاسی دولت دارند و دولت به موجب آن قانونگذاری می‌کند، فرمان‌روایی خود را به رخ می‌کشد، متهمان را مورد تعقیب و مجازات قرار می‌دهد، سیاست‌گذاری خارجی می‌کند و برای برقراری رابطه با دیگر دولت‌ها یا قطع آن و یا جنگ با آن‌ها تصمیم می‌گیرد و وارد عمل می‌شود (۲۲) و کارهایی از این دست. امور حاکمیتی در ماده ۸ قانون خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ به طور تمثیلی شمارش شده است.

تفکیک بین اعمال حاکمیت و اعمال تصدی، قابل خدشه است، زیرا اولاً ضابطه دقیقی برای تمیز و تشخیص وجود ندارد؛ ثانیاً نظریه تفکیک عادلانه به نظر نمی‌رسد، چرا زیان‌های ناشی از اعمال حاکمیت به شخص یا اشخاص معینی تحمیل شود و عموم مردم که از این‌گونه اعمال سود می‌برند در جبران خسارت و تحمل ضرر شریک نباشند؟ ثالثاً معافیت

محسوب و جمع آن‌ها با موارد مذکور در اصل ۱۶۱ را خلاف قانون اساسی اعلام کرده است که در بررسی اصل ۱۶۱ به آن‌ها استناد شد (۱۸).

۵-۲. ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی به پیروی و الگوقراردادن اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر شده است: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است، تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.»

با توجه به قید «... حسب مورد...» در عبارت «... در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد، حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است...» و نظر به واژه «یا» مسئولیت کیفری ناظر به عمدی بودن رفتار و مسئولیت مدنی ناظر به «تقصیر» و غیر عمدی بودن رفتار است. بنابراین تجاوز مجازات از میزان و کیفیت مقرر در قانون یا حکم دادگاه به نحو غیر عمدی واجد وصف کیفری نخواهد بود، لیکن هرگاه ناشی از تقصیر و کوتاهی مرتکب باشد، خودش ضمان مالی دارد و غیر این صورت، یعنی در صورت عدم تقصیر جزایی وی خسارت از بیت‌المال جبران می‌گردد (۱۹).

ماده ۱۳ جانشین ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است که متأسفانه نسبت به آن قانون از شمول و قوت کمتری برخوردار است، زیرا اولاً برخلاف قانون اساسی در مورد جبران خسارت معنوی تعیین تکلیف ننموده است؛ ثانیاً فقط در موردی که از میزان و کیفیت مقرر در قانون تجاوز شود، سخن به میان آمده و در مورد اشتباه در تطبیق حکم بر مورد خاص و اشتباهات در موضوع تعیین تکلیف نشده است؛ ثالثاً اعاده حیثیت (که یکی از صور جبران خسارت معنوی می‌باشد) برخلاف قانون سابق به سکوت برگزار شده است.

۵-۳. ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹: بند ۱ ماده ۱۱ قانون مزبور به طور صریح و روشن مسئولیت مدنی

حمایت از بزه‌دیده دست یافته‌اند، نظام حقوقی اسلام در قرن‌ها پیش با وضع مقرراتی در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال، جلوه‌های زیبای حمایت از بزه‌دیده را به رخ کشیده و گوی سبقت را از سایر نظام‌های حقوقی ربوده است (۲۴).

البته قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص خسارات بدنی، مسئولیت دولت را گسترش داده است و در ماده ۴۷۳ قانون فوق بدون تفکیک میان اعمال حاکمیت و اعمال تصدی آمده است: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است.» تبصره این ماده حالتی را فرض کرده که زیان‌دیده با پذیرش خطر و آگاهانه موجب ورود خسارت شده است، به نحوی که زیان مستند به اوست: «هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه‌بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، در پرداخت می‌شود.»

۵-۵. لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک

برای اجرای برنامه‌های عمومی عمرانی و نظامی مصوب

۱۳۵۸: با عنایت به تعریف طرح عمرانی در بند ۱۰ ماده ۱ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۱۰ و شقوق ذیل آن، شهرداری در اجرای طرح‌های نوسازی و توسعه احداث معابر (موضوع ماده ۲۴ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۹۴/۰۹/۰۷ با اصلاحات بعدی) مشمول مقررات لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب است و نظر به اینکه طبق ماده ۱۲ لایحه قانونی اخیرالذکر کلیه قوانین و مقرراتی که با این قانون مغایرت دارد، ملغی الاثر می‌باشد قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۷ آذر ۱۳۴۷ با اصلاحات بعدی در حد مغایرت با لایحه قانونی مزبور نسخ شده است و نتیجتاً طبق ماده ۱ لایحه قانونی مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ اراضی و املاک مورد

از مسئولیت در قبال اعمال حاکمیت برخلاف اصل تساوی شهروندان در برابر تکالیف عمومی است؛ رابعاً عدم مسئولیت در قبال اعمال حاکمیت سبب می‌شود که بسیاری از اعمال نامشروع و و زیان‌آور دولت و کارمندان او ضمانت اجرای مدنی نداشته باشد و دولت به استناد عمل حاکمیت از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند. به علت ابهام مفهوم «اعمال حاکمیت» و «اقدامات ضروری برای تأمین منافع اجتماعی» دولت در مورد هر خسارتی می‌تواند ادعا کند که آن خسارت ناشی از اعمال حاکمیت بوده است.

۴-۵. موارد پرداخت دیه از بیت‌المال: جبران خسارت در

عالم حقوق همیشه به عنوان یکی از موارد مهم مسئولیت مدنی مورد بحث بوده است و برای تضمین و جبران این امر راهکارهای مختلف و روش‌های متفاوتی پیش‌بینی شده است. اصل شخصی‌بودن مسئولیت اقتضا می‌کند که در صورت وقوع جنایت و خسارتی بر نفس یا مادیات نفس مسئول پرداخت دیه تنها شخص جانی باشد. این اصل در مواردی استثنا شده است، مثل ضمان عاقله و اقارب. یکی از موارد استثنا بیت‌المال است که در مواردی مسئول پرداخت دیه خسارتی است که دیگری انجام داده است. بر اساس متون روانی و فقه اسلام، در مواردی که جنایتی بر شخص انجام می‌شود و یا ضرری بر انسانی وارد می‌شود و امکان جبران خسارت از سوی ضررزننده و مرتکب وجود ندارد، بیت‌المال (حکومت اسلامی) عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود (۲۳).

در نظام حقوقی اسلام هیچ خونی پایمال نشده و هیچ جنایتی بدون جبران باقی نمی‌ماند. در مواردی که مرتکب جنایت توان مالی پرداخت دیه را نداشته باشد و یا مرتکب جنایت شناسایی نشود و یا پس از ارتکاب جنایت متواری شود، پرداخت دیه کشته‌شده بر عهده حکومت اسلامی خواهد بود. در مواردی که به دلیل تصمیمات نادرست حکومتی و یا خطا و اشتباه کارگزاران و مأموران دولتی، آسیب و صدمه‌ای به دیگران وارد می‌شود، بر حکومت است که دیه آسیب‌دیدگان را از بیت‌المال پرداخته و خسارت وارده را جبران نماید. اگر نظام‌های حقوقی در عصر حاضر و پس از فراز و نشیب‌های فراوان به سیاست

احتیاج طرح‌ها باید در حد نیاز خریداری و تملک شود، نه بیشتر از میزان مورد احتیاج طرح، بنا به مراتب مزبور، در صورت ضرورت اجرای طرح توسط بالاترین مقام دستگاه اجرایی و طی سایر مراحل قانونی و استنکاف مالک، دادستان یا نماینده وی وفق ماده ۸ لایحه قانونی مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب و با عنایت به نکات موصوف و قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰/۰۸/۲۸ سند انتقال را امضا و نسبت به تخلیه و خلع ید اقدام می‌کند (۲۵).

همچنین این لایحه قانونی در راستای لزوم پرداخت قیمت عادلانه و بعضاً اضافه در ازای تصرف اموال اشخاص گام‌های مثبتی برداشته است.

نتیجه‌گیری

امر سلامت و بهداشت عمومی یکی از مسائلی است که از ابتدای تشکیل دولت‌های مدرن تاکنون، همواره دولت‌ها وظیفه اصلی در حفاظت از سلامت و بهداشت عمومی را بر عهده داشته‌اند. با این حال، با توسعه موازین حقوق بشر بین‌الملل، محدودشدن حاکمیت دولت‌ها و پیدایش اندیشه‌های لیبرالیسم، به تدریج این اندیشه پدید آمد که دولت‌ها بایستی در صورت قصور یا حتی تقصیر در زمینه اعمال حاکمیتی خود دارای مسئولیت مدنی تلقی شوند. یکی از این اعمال حاکمیتی دولت‌ها، مقررگذاری است. مقررگذاری در حوزه سلامت و بهداشت عمومی، هم شامل اقدامات قانونگذاری و هم شامل اقدامات تنظیم‌گری می‌شود. به عبارت دیگر، مقررگذاری در زمینه سلامت و بهداشت عمومی، هم شامل قوانین عادی مصوب مجلس شورای اسلامی می‌شود و هم شامل آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌هایی می‌گردد که از سوی نهادهای متولی بهداشت و سلامت کشور، یعنی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان‌های تابعه آن، دانشگاه‌های علوم پزشکی استان‌ها، سازمان هلال احمر کشور و... می‌گردد. این قبیل اقدامات به عنوان اقدامات تنظیم‌گری مورد اشاره قرار می‌گیرد.

مسئولیت مدنی دولت در زمینه مقررات‌گذاری در حوزه سلامت و بهداشت عمومی می‌تواند در چندین وضعیت حادث شود: اولاً اینکه مقررگذاری در حوزه سلامت و بهداشت بدون در نظرگرفتن استانداردهای قانون‌نگاری صورت گرفته باشد، به نحوی که ابهامات، اجمال‌ها، سکوت‌ها و تعارض‌ها، موجب برداشت‌های متعدد از قانون شده باشد و این امر متضمن تفاسیر متعدد ناروا و روا از قانونگذاری مربوطه باشد؛ ثانیاً مقررگذاری‌های دولتی در حوزه سلامت و بهداشت موجب تأثیرات ناروا در حوزه سلامت برای نمونه تبعیض در ارائه خدمات بهداشتی و سلامت شود.

دولت و دستگاه‌های دولتی به مناسبت اختیار و صلاحیت‌های ویژه حقوقی، حق وضع مقررات در چهارچوب قوانین را دارند. با این حال ممکن است در نتیجه وضع مقرر مقرر خلاف قانون ادعای خسارتی از طرف مدعی مطرح گردد. در این فرض دعوی مسئولیت مدنی دستگاه دولتی ناشی از وضع مقرر خلاف قانون با چه مبانی، قواعد و آثاری قابل تحلیل است و آیا دعوی موصوف تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی در حقوق خصوصی است یا به سبب ویژگی‌های حقوق دولتی تابع قواعد و مصالح متفاوتی است.

در مواد قانونی مورد استناد این نوشتار - و سایر مواد مشابه - شاید بتوان بر دیدگاه‌هایی تکیه و استناد کرد که مسئولیت دولت را در این‌گونه موارد از باب کوتاهی دولت در فراهم‌کردن امنیت و نظم عمومی و تعهد وی به حفاظت از شهروندان دانست یا پای نظریه دولت رفاه اجتماعی را پیش کشید که در چنین دولتی نباید به هیچ وجه آسیب یا خسارت وارده به شهروندان جبران نشده باقی بماند و یا دیدگاه‌هایی همچون عدالت و برابری اجتماعی و لزوم ارائه خدمات اجتماعی از سوی چنین نهادی را مورد اشاره قرار داد که همگی این اندیشه‌ها در حقوق اروپایی مطرح گردیده و مورد اقبال و استقبال حقوقدانان کشورمان نیز قرار گرفته است، فی الواقع در تمام این نگرش‌ها با دیدی از دریچه حقوق عمومی به مسئولیت مدنی دولت مواجه هستیم؛ دیدگاهی که می‌کوشد دولت را یا از حیث عدم انجام وظایف و کارکردهایش مسئول قلمداد کند یا با پیش‌کشیدن مفهوم دولت رفاه اجتماعی و

الزام وی به ارائه گسترده خدمات اجتماعی، این شخص حقوقی را مکلف به جبران خسارت زیان‌دیدگان نماید، لکن برای پذیرش چنین دیدگاهی در حقوق کشورمان باید اندکی تأمل نمود و به صرف عدم تأمین نظم و امنیت و موارد این چنینی دولت را مسئول جبران خسارات ندانست، همچنانکه در برخی نظرات اداره حقوقی قوه قضاییه و مجموعه نشست‌های قضایی به چشم می‌خورد، نباید در مسئول دانستن بیت‌المال در این‌گونه موارد گشاده‌دستی کرد و باید به قدر متیقن‌ها و موارد منصوص قانونی اکتفا کرد. همچنین قابل ذکر می‌باشد که پایه و اساس مهم این می‌باشد که الزام دولت به پرداخت خسارت زیان‌دیدگان را انجام دهد.

مشارکت نویسندگان

اسماعیل صادقی: گردآوری و نگارش مقاله.
 کوروش استوار سنگری: راهنمایی و نظارت بر مقاله.
 خدیجه شجاعیان و زهره فرخی: مشاوره در نگارش مقاله.
 نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

بیانیه هوش مصنوعی

نویسندگان اعلام می‌دارند که از هوش مصنوعی به منظور تدوین و اصلاح این مقاله استفاده نشده است.

References

1. Aghaei Janat Makan H. General Criminal Law. 3rd ed. Tehran: Jangal Publications; 2013. Vol.2. [Persian]
2. Abolhamad A. Iranian Administrative Law. 5th ed. Tehran: Toos Publishing House; 2017. [Persian]
3. Abolhamad A. Civil Liability of the State, Collection of Articles: Developments in Private Law. Under the Supervision of Katouzian N. 4th ed. Tehran: Tehran University Publishing House; 2002. [Persian]
4. Estvar Sangari K. Legal State. 1st ed. Tehran: Mizan Legal Foundation; 2019. [Persian]
5. Emami M, Estvar Sangari K. Administrative Law. 6th ed. Tehran: Mizan Publishing House; 2009. Vol.1. [Persian]
6. Bushehri J. Basic Law. 2nd ed. Tehran: Sahami Publication Company; 2011. Vol.2. [Persian]
7. Dharani A. Pathology of the Islamic Penal Code approved in 2013. 1st ed. Tehran: Judiciary Press and Publication Center; 2015. [Persian]
8. Jafari Langroodi MJ. Legal Terminology. 13th ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2003. [Persian]
9. Jahangir M. Introduction to the Law of the Administrative Court of Justice. 3rd ed. Tehran: Didari Publications; 2013. [Persian]
10. Khodabakhshi A. Insurance Law and Civil Liability. 1st ed. Tehran: Publications Joint Stock Company; 2017. [Persian]
11. Del Vecchio G. Philosophy of Law. Translated by Vahedi J. 3rd ed. Tehran: Mizan Publications; 2012. [Persian]
12. Dehkoda AA. Dictionary. Tehran: Tehran University Publications and Printing Institute; 2018. Vol.13. [Persian]
13. Rasekh M. Theoretical Foundations of Reforming the Legislative System. Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly; 2015. [Persian]
14. Rasekh M. Right and Expediency; Articles in the Philosophy of Law, Philosophy of Right and Philosophy of Value. Tehran: Tarh-e No Publications; 2002. [Persian]
15. Zerhat A. Detailed Explanation of the Islamic Penal Code, Generalities. 1st ed. Tehran: Jangal Publications; 2014. Vol.1. [Persian]
16. Zargoosh M. Administrative Law: Civil Liability of the State and Its Employees (Special Rules). 1st ed. Tehran: Jangal Publications; 2013. p.260-264. [Persian]
17. Zargoosh M. Civil Liability of the State. 1st ed. Tehran: Mizan Publications; 2010. Vol.1. [Persian]
18. Hashami SM. Civil Liability of the State. 5th ed. Tehran: Mizan Publications; 2022. Vol.1. [Persian]
19. Jourdan P. Principles of Civil Liability. Translated by Adib M. 2nd ed. Tehran: Mizan Publications; 2003. [Persian]
20. Shokri R. Islamic Penal Code in the Current Legal System (According to the Islamic Penal Code approved in 2013). 3rd ed. Tehran: Mohajer Publications; 2017. Vol.1. [Persian]
21. Schoenberg S. Legitimate Expectations in Administrative Law. Translated by Ranjbar A. 1st ed. Tehran: Mizan Publications; 2008. [Persian]
22. Sadeghi M. Legal Principles and Their Position in Statutory Law. 2nd ed. Tehran: Mizan Publications; 2015. [Persian]
23. Sadr ol-Hafazi N. Judicial Supervision of Government Actions in the Administrative Court of Justice. Tehran: Shahriar Publications; 2013. [Persian]
24. Saffar MJ. Legal Personality. Tehran: Behnami Publications; 2016. [Persian]
25. Safaei SH, Rahimi H. Civil Liability (Requirements outside the Contract). 6th ed. Tehran: Samt Publications; 2014. [Persian]